

انگیزه های زنان ایرانی از شرکت در فعالیت های اجتماعی پژوهشی در شناسایی عامل های مؤثر بر مشارکت زنان (مطالعه ی موردی: زنان ۲۰ تا ۳۴ سال شهر سمنان)

مجتبی صدقاتی فرد^{۱*} و الهام ارجمند^۲

چکیده

این پژوهش برای دستیابی به هدف های چندی انجام شد که اصلی ترین آنها عبارت بودند از: شناخت انگیزه های زنان از مشارکت در فعالیت های شغلی- تحصیلی و مشخص کردن سهم هر یک از عامل های مؤثر بر تمایل زنان به مشارکت در فعالیت های شغلی و تحصیلی. پرسش اصلی این پژوهش عبارت بود از این که مهم ترین انگیزه های زنان ایرانی از حضور و مشارکت در فعالیت های اجتماعی (در قالب دو متغیر شغل و تحصیل دانشگاهی) چیست؟ پرسشنامه به گونه ی محقق ساخته تهیه و پس از بررسی روایی و اعتبار آن، با روش نمونه گیری تصادفی طبقه ای بر روی ۳۶۰ نفر در شهر سمنان اجرا شد. یافته ها و نتایج بدست آمده از فرایند این پژوهش در تحلیل نهایی نشان داد که: بیش ترین انگیزه ی زنان مورد بررسی متمرکز بر عامل های اجتماعی و سپس فرهنگی است، به این معنا که زنان مورد مطالعه بیش از هر انگیزه دیگری در پی مزایای ناشی از این دو عامل در مشارکت و حضور در عرصه های اجتماعی هستند. هر چند انگیزه های اقتصادی و روان شناختی آن ها برای اشتغال و ادامه ی تحصیل دارای نقشی مهم و اثرگذار بوده است، چنان که اشتغال و تحصیل را به منزله ی پشتوانه ای برای تمکن یا استقلال مالی خود قلمداد کرده و در جستجوی تحرک اجتماعی و صعود به مراتب بالاتر سلسله مراتب و پایگاه اجتماعی و اقتصادی هستند، اما باید گفت زنان با تحصیلات دانشگاهی، در ورود به نظام آموزش عالی و اشتغال، برخوردار ی بیش تر از حقوق فردی، خانوادگی، اجتماعی و حرفه ای را متأثر از علل اجتماعی جستجو می کنند. همچنین با برقراری ارتباط اجتماعی با دنیای پیرامون،

^۱ - استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار.

*- نویسنده ی مسئول مقاله: sedaghati_fard@yahoo.com

^۲ - دکتری روان شناسی عمومی. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن.

در پی امکان های بیش تر در این ارتباطات برای اموری همچون ازدواج یا گزینش همسری مطلوب و مناسب هستند.

واژه های کلیدی: مشارکت اجتماعی^۱، فعالیت شغلی^۲، تحرک اجتماعی^۳، پایگاه اجتماعی-اقتصادی^۴، حقوق اجتماعی^۵.

پیشگفتار

در جهان امروز، مشارکت هرچه بیش تر مردم در تمام زمینه های اجتماعی از ویژگی های عمده ی جامعه ی مدنی و توسعه یافتگی یک کشور شناخته می شود. کسب شخصیت اجتماعی و شهروندی، وابسته به مشارکت و خارج شدن از دایره ی فعالیت های شخصی و خصوصی است و از این روست که امروزه کوشش در راستای توسعه ی همه جانبه ی هر کشوری بیش از پیش متوجه مشارکت زنان شده است. جامعه ی امروز ایران دچار برخی بحران های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بوده و نیازمند مشارکت همه جانبه ی مردم از جمله حضور زنان به عنوان نیمی از جمعیت کشور در عرصه ی عمومی جامعه است و این در حالی است که بر اساس آمارهای موجود، درحال حاضر فقط نزدیک به ۹ درصد مجموع شاغلان کشور زن هستند. پایگاه اجتماعی زنان ایرانی در چند دهه ی اخیر، تحولاتی را به تبعیت از تحولات زمان خود تجربه می کند و آن ها با آن که غالباً در حاشیه ی مناسبات اجتماعی و سیاسی بوده اند، دیرگاهی است با افزایش سطح سواد و گسترش آموزش عالی به ارتقای توانمندی های خود دست یازیده و هم اکنون خواهان سهمی بیش تر از مدیریت خانواده و جامعه شده و انتظار پایگاه و موقعیت های بالاتری را دارند.

برای تعیین میزان مشارکت زنان لازم می آید که وضعیت اشتغال و تحصیل آن ها بررسی شود. کارشناسان، وضعیت اشتغال زنان را از دو راه مشخص می کنند؛ یکی نسبت زنان شاغل به کل شاغلان و دیگری، نسبت زنان شاغل به کل زنان ده ساله و بیش تر. از این منظر، تاکنون چهار سرشماری از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۶۵ به وسیله ی مرکز آمار ایران ارائه شده است. اگر نسبت زنان شاغل به کل شاغلان را در سال های ۱۳۳۵، ۱۳۴۵، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ در نظر بگیریم، به ترتیب در این سال ها سهم زنان در نیروی کار ۹/۷، ۱۳/۲۶، ۱۳/۷۷ و ۸/۸۶ درصد بوده است. با توجه به آخرین

¹ -Social Participation

² -Job Action

³ -Social Mobilization

⁴ -Socio-Economic Status(SES)

⁵ -Social Rights

آمارهایی که نشان می دهد زنان ایرانی فقط ۸/۸۶ درصد از نیروی کار را تشکیل می دهند، از این حیث میان ایران و کشورهای صنعتی پیشرفته فاصله ی بسیار مشاهده می شود. چه، در کشورکانادا ۴۴/۱ درصد، فرانسه ۴۱/۸ درصد، ژاپن ۴۰/۴ درصد، سوئد ۴۸ درصد، و نروژ ۴۴/۶ درصد از نیروی کار را زنان تشکیل می دهند. در هند این نسبت ۱۳/۴ درصد و در پاکستان ۱۱/۳ درصد است (جاراللهی، ۱۳۸۲)، بنابراین حتی در دو کشور جهان سومی، یعنی هند و پاکستان سهم زنان در مشارکت های اجتماعی در قالب اشتغال از ایران بیشتر است.

از شاخص های اجتماعی بسیار مهم در مشارکت زنان، آموزش عالی است و در میان شاخص های اقتصادی نیز شاخص اشتغال جایگاهی ویژه دارد. با آن که در ایران گرایش زنان به اشتغال همگام با دسترسی بیش تر آنان به سازمان های آموزشی (مدارس و دانشگاهها) در بیش تر شهرهای بزرگ شدت یافت، اما به دلیل عدم تناسب با شرایط اجتماعی - فرهنگی جامعه از سویی با مسایل حاد روبه رو شد و از سوی دیگر اختلاف عقیده را در میان توده های گوناگون مردم موجب شده است (ساروخانی، ۱۳۸۱ : ۱۷۸). آمار موجود حاکی از آن است که تنها ۳۰ درصد از کل شاغلین در بخش دولتی را زنان تشکیل می دهند. ضمن آنکه کارفرمایان، حتی در بخش های غیر دولتی نیز، الویت برای استخدام را حق مردان می دانند. با توجه به رشد جمعیت کل کشور و افزایش نیروی کار، نرخ بیکاری در سال های آتی با رشد میانگین حدود ۱۶/۷ درصد روبرو خواهد شد.

کارشناسان براین باورند که افزایش مشارکت زنان در توسعه، به همان اندازه که موضوعی اجتماعی است، موضوعی اقتصادی نیز به شمار می رود، چرا که شاید در صورت شناخت تمام منافع این امر، بتوان ادعا کرد سرمایه گذاری در آموزش زنان، پربازده ترین سرمایه گذاری در جهان در حال توسعه باشد (کینگ، ۱۳۷۶ : ۳). با این حال باید گفت جامعه ی ایران از نقطه نظر مشارکت های اجتماعی از دو ویژگی عمده برخوردار است که آن را از سایر کشورها متمایز می سازد؛ ویژگی نخست پایین بودن نرخ مشارکت کل نیروی کار نسبت به اغلب کشورهاست و ویژگی دوم، مشارکت ناچیز زنان در مقایسه با مردان ناشی از عامل هایی مانند وجود موانع و محدودیتهای فرهنگی، اجتماعی و عرفی جامعه، و عدم ایجاد فرصتهای شغلی برای زنان است. در طول سالیان متمادی، بازار کار مردان بر بازار کار زنان مسلط بوده به طوری که بیش از ۸۰ درصد از کل جمعیت فعال به مردان اختصاص داشته است. می توان گفت به رغم گذشت سی سال از تغییر اجتماعی بزرگی چون انقلاب اسلامی، سهم مشارکت زنان ایرانی همچنان در سطح پایینی قرار دارد.

از آنجا که همواره زنان نیمی از اعضاء جامعه را تشکیل می دهند، چنین انتظار می رود که این نیروی بالقوه، با مشارکت بالفعل خود در طیف فعالیت های متنوع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی چرخ های جامعه را در جهت توسعه یافتگی، همگام با مردان به حرکت در آورد. نگارندگان

بر این باورند که تقاضای اشتغال و آموزش عالی، عرصه هایی هستند که به ساده ترین و سریع ترین وجه ممکن، به میل و انگیزه ی درونی زنان برای حضور و مشارکت در عرصه ی اجتماع پاسخی درخور می دهند. اما اندیشه های ناصحیحی که در مغایرت با تساوی جنسیتی قرار می گیرد، همواره به منزله ی مانعی در جهت عقب راندن زنان از حوزه های مشارکتی جامعه عمل کرده است و البته این، امری مختصّ جوامع توسعه نیافته نیست.^۱

در ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران، زنان هم نقش انتسابی را در قالب استحکام بنیان خانواده و هم نقش هایی اکتسابی را در قالب حضور در عرصه های گوناگون اجتماعی ایفا می نمایند. آنچه در سطح ساختارهای جامعه قابل مشاهده است، مشارکت روز افزون زنان در فعالیت های اجتماعی است که اشتغال و تحصیل در قیاس با سایر امور، از مصادیق بارزتری بشمار می رود. امروزه عموم برنامه ریزان اجتماعی در سطح جهان دریافته اند که جامعه ای که نیمی از جمعیت خود را از مشارکت باز دارد به توسعه ی نایل نخواهد آمد. با در نظر محور این پژوهش و ضرورت انکار ناپذیر دستیابی به نتایج پژوهش هایی که پیرامون موضوع یاد شده است و همچنین دستیابی به هدف های موردنظر که در این پژوهش مندرج است، مطالعه و شناخت انگیزه های زنان از اشتغال خارج از خانه و تحصیل در دانشگاه ضروری شناخته شده و مورد بررسی قرار گرفت.

پیشینه ی پژوهش و مبانی نظری (نظر به ها و دیدگاهها)

نگاهی به موضوع های مورد بررسی به وسیله ی پژوهشگران در چند سال اخیر، نشانگر این واقعیت است که سمت گیری مطالعات نظری در خصوص مشارکت زنان به گونه ی عمده، شامل مجموعه ای از مطالعات تاریخی در ارتباط با نقش تاریخی زنان در فعالیت های اقتصادی-سیاسی، بررسی های فقهی و اسلامی درباره ی وظایف زنان در جامعه و خانواده، نقش زنان در امور کشاورزی و اقتصاد خانوار و بررسی های حقوقی مبتنی بر قوانین در زمینه ی تحولات انجام شده در مورد زنان از دیدگاه قوانین و حقوق مدنی، در طول دوران حکومت های گوناگون در ایران بوده است، اما بر اساس بررسی انجام گرفته پیرامون موضوع این مطالعه، پژوهش هایی در قالب طرح پژوهشی و رساله انجام گرفته که به برخی از آن ها اشاره می شود:

ساروخانی (۱۳۶۷: ۱۷۸) در پژوهشی با عنوان "اشتغال زن و خانواده در ایران" انگیزه ها و عامل های مؤثر بر اشتغال زنان را بررسی کرد و ضمن دستیابی به این نتیجه که پراکندگی و تنوع

^۱-هم اکنون آمارها حاکی از آن است که دو سوم کارها در جهان به وسیله ی زنان انجام می گیرد در حالی که تنها یک درصد درآمد جهانی به آن ها تعلق دارد (شیخی، ۱۳۷۵).

بسیاری در نظرها و انگیزه های زنان در زمینه ی اشتغال وجود دارد، این تنوع در باورها را با تنوع ساخت های اجتماعی تبیین نمود. به باور وی، جامعه ی درحال رشد ایران با دو ساخت اجتماعی مقابل هم رو به روست؛ ساخت سنتی جامعه و دیگری ساختی نوین که امکان بازیابی هنجارها در باورها و الگوی ثابت عمل را بسیار دشوار می نماید. به دلیل تنوع نظرها و انگیزه های گردآوری شده، وی به سختی توانسته است نظرهای زنان تهرانی را در این رابطه در چندین گروه متعارض سازماندهی و ارایه کند.

براساس بررسی های انجام گرفته، در ایران پژوهشی مستقل در حوزه ی مشارکت اجتماعی که در آن همه ی ابعاد در تمامی اجزاء مورد توجه قرار گرفته باشد، مشاهده نمی شود، هرچند که در برخی از مطالعات، به صورت های کلی و یا صرفاً جنبه ای ویژه از آن پرداخته شده است. پژوهش منوچهر محسنی (۱۳۷۷: ۲۶) با در نظر گرفتن متغیر کنترل جنسیت، نشان داد که زنان گروه سنی ۲۴-۱۶ سال ۵۶/۲، گروه سنی ۳۴-۲۵ سال ۴۸/۹، گروه سنی ۴۴-۳۵ سال ۱۴/۵، گروه سنی ۵۴-۴۵ سال ۵۵/۶ و گروه سنی ۵۵ سال و بالاتر ۷۶/۳ درصد در هیچ یک از گروهها و نهادها مشارکت ندارند. مقایسه ی درصدهای این پژوهش نشان می دهد که اولاً فاصله ی مشارکت مردان با سطحی بسیار شایان توجه بیش از زنان است، ثانیاً بالاترین شاخص مشارکت در میان زنان در گروه سنی بالاتر مشاهده می شود (۴۵-۵۴ سالگی) که یک دلیل عمده ی این امر را می توان فراغت بیش تر زنان از امور مربوط به بچه داری در این سنین دانست. همچنین براساس یافته های این پژوهش، عامل های فرهنگی نقشی بسیار مهم در میزان مشارکت افراد دارند زیرا بیش ترین عدم مشارکت نزد بی سوادان و بالاترین شاخص مشارکت نزد افراد دارای تحصیلات دانشگاهی وجود دارد. همچنین وضع اشتغال و سطح درآمد مهم ترین عامل های اقتصادی^۱ مؤثر بر میزان مشارکت افراد با نهادها و گروههای اجتماعی شناسایی شده است (محسنی و جلاللهی، ۱۳۸۲: ۱۳۴).

گل محمدی (۱۳۸۰: ۲۷۷) در پژوهشی با عنوان "بررسی عامل های مؤثر برافزایش کارایی زنان شاغل"، حضور زنان در دستگاههای دولتی را از نظر اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی با در نظر گرفتن سه فرضیه بررسی کرده است: ۱- توجه به ویژگی های خاص زنان در افزایش کارایی آن ها مؤثر است (انگیزه ی روان شناختی). ۲- توجه به مسایل رفاهی ویژه ی زنان در افزایش کارایی آن ها مؤثر است (انگیزه ی اقتصادی) ۳- رفع تبعیض در زمینه ی انتصاب موجب افزایش کارایی زنان می شود (انگیزه ی اجتماعی- فرهنگی). نامبرده چنین برداشت کرده است که عامل هایی از قبیل خانواده، فرهنگ و سایر عامل های وابسته به آن ها زن و کارایی او را تحت تاثیر قرار می دهند.

^۱ - Economic Factors

یافته‌های این پژوهش، در مورد فواید اشتغال برای زنان نشان می‌دهد که مسئله‌ی اقتصادی، یعنی تامین بخشی از هزینه‌های خانواده و استقلال مالی برای زنان بیش‌ترین سهم را داشته (۵۸ درصد) و نزدیک به ۳۴ درصد به بهبود جایگاه اجتماعی در جامعه و ۸ درصد نیز به تأثیر آن در امور اجتماعی خانواده اشاره داشته‌اند.

می‌توان گفت پژوهش‌های صورت‌گرفته هر کدام به جنبه‌هایی از موضوع توجه کرده‌اند و با وجود نتایج ارزنده و مفیدی که بدست آورده‌اند، یا از سایر جنبه‌ها غافل مانده، یا به دلیل نداشتن مناسبت با هدف‌های پژوهش، خود لزومی در پرداختن به آن‌ها احساس نکرده‌اند، بویژه در حوزه‌ی پژوهشی انگیزه‌های زنان کم‌تر، پژوهشی صورت‌گرفته است. در مجموع می‌توان گفت عامل‌ها و انگیزه‌هایی که در پژوهش‌های انجام‌شده بر سهم زنان در نیروی کار مؤثر شناخته شده‌اند، عبارت است از:

عامل‌های اقتصادی: مانند الف- توزیع درآمد: هرچه توزیع درآمد در کشور نامطلوب باشد، باعث می‌شود که برخی از افراد کم‌درآمد جامعه به نفع برخی از افراد پردرآمد متضرر شوند، آنگاه برای حمایت از سطح واقعی مصرف‌کننده، این زنان هستند که اقدام به فعالیت اقتصادی در بیرون از خانه خواهند نمود. ب- نرخ بیکاری: در نقطه‌ی مقابل مورد بالا، باید گفت هرچه نرخ بیکاری در کشور بالا باشد، زنان از جستجوی شغل و کارایی دلسرد خواهند شد، به بیان دیگر، هزینه‌ی جستجوی شغل را بر خود تحمیل نخواهند نمود و خود را به کار در خانه محصور نموده و بابت آن نیز هیچ‌مزدی دریافت نمی‌کنند.

عامل‌های اجتماعی^۱: از جمله عامل‌های اجتماعی، برخی از عامل‌های جمعیتی است که در پیوستن زنان در نیروی کار دخیل هستند همانند: الف- نرخ باروری: افزایش نرخ باروری که باعث افزایش مسئولیت و کار زنان در خانه می‌شود. ب- تحصیل علم: هرچه زنان از تحصیلات بالایی برخوردار باشند، احتمال یافتن شغل در بخش‌های گوناگون بویژه صنعت و خدمات بیش‌تر می‌شود. آموزش نه تنها در دستیابی به اشتغال مؤثر است، بلکه بر هر نوع شغل و سطح درآمد نیز اثر می‌گذارد. ج- کسب مهارت‌های گوناگون: هر اندازه زنان از مهارت‌های فنی در ابعاد گوناگون برخوردار باشند، بر حضور و نقش‌آفرینی آن‌ها در عرصه‌های کار و فعالیت افزوده خواهد شد (مختاریان، ۱۳۸۰: ۳۲۵-۳۲۶).

عامل‌های روان‌شناختی: مهم‌ترین نیاز در میان تمام انگیزه‌های انسان، نیاز به پیشرفت است. به همین دلیل کسانی که در مقیاس این انگیزه در سطح بالایی قرار دارند، به هنگام انجام وظایف

^۱ - Social Factors

خود سخت تر کار می کنند و سریع تر می آموزند (شادی طلب، ۱۳۸۱: ۳۱). براساس یافته های پژوهشی در این موردها می توان چنین گفت که عامل اقتصادی و تامین بخشی از هزینه های خانواده (۸۱ درصد) و کسب استقلال مالی (۵۷ درصد) بیش ترین سهم را داشته است و نزدیک به ۳۴ درصد، به بهبود پایگاه اجتماعی خود در جامعه و ۸ درصد به تاثیر آن در امور فرهنگی - اجتماعی خانواده اشاره داشته اند (سفیری، ۱۳۷۷: ۴۵).

در آغاز بیان مبانی نظری، باید گفت فعالیت های اجتماعی زنان در جامعه پیشینه ای به قدمت حیات اجتماعی بشر دارد. با وجود نابرابری های جنسیتی که تقریباً در تمام طول تاریخ برای زنان وجود داشته، اشتغال به عنوان یکی از فعالیت های اصلی برای مشارکت در عرصه ی اجتماعی، همواره مطرح بوده است. در سال ۱۷۹۱ "المپ دوگوژ" در پاسخی علیه اعلامیه ی حقوق بشر که هیچ گونه اشاره ای به زنان نکرده بود، "اعلامیه ی حقوق زنان" را منتشر کرد و از همان زمان، حرکت هایی برای اعطای حقوق مساوی با مردان آغاز شد (مصفا، ۱۳۷۵: ۵۸). به تدریج قرن اخیر با تحولی سریع و عمیق در نقش زنان همراه شد، اما می توان گفت آن ها هنوز سهمی اندک از فرصت های توسعه را در بسیاری از جوامع دارند. زنان خیلی کم تر از مردان امکان باسواد شدن دارند به گونه ای که در جنوب آسیا نرخ سواد زنان حدود ۵۰ درصد مردان است و در بسیاری از کشورها وضع از این نیز وخیم تر است. روی هم رفته، دو سوم بی سوادان دنیا را زنان تشکیل می دهند. در زمینه ی تحصیلات عالی، حتی در کشورهای صنعتی نیز سهم آنان در فعالیت های علمی و فنی ضعیف است. چنان که نسبت زنان به مردان در زمینه ی تحصیلات عالی در اسپانیا ۲۸، در اتریش ۲۵ و در کانادا این رقم ۲۹ درصد است. همچنین زنان فرصت های اندکی برای اشتغال و کار دارند. نرخ مشارکت آنان به طور میانگین ۵۰ درصد مردان است و حتی وقتی کار پیدا می کنند، دستمزدشان خیلی کم تر است. سهم زنان در اشتغال، بویژه در کشورهای در حال توسعه، در قیاس با مردان تنها ۵ درصد است (فراهانی، ۱۳۸۰: ۶۳). به لحاظ بهداشت نیز، در برخی از کشورهای آسیایی و شمال افریقا امید به زندگی برای زنان کم تر است و مرگ های ناشی از زایمان در کشورهای در حال توسعه ۱۵ برابر بیش تر از کشورهای صنعتی است (عربی، ۱۳۸۰: ۲۲۴).

مشارکت اجتماعی یکی از مهم ترین ابعاد توسعه ی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در جامعه ی رو به رشد ایران است و برخی از مشکلات ساختاری و عملکردی برنامه های توسعه، ناشی از نارسایی هایی است که در این حوزه وجود دارد (محسنی و جلالی، ۱۳۸۲: ۱۱). در گذشته ی تاریخی نزدیک، زنان ایرانی در بخش صنعت بیش ترین مشارکت را داشته اند زیرا بخش صنعت در این زمان سنتی بوده و بیش تر زنان در مشاغل ساده نظیر قالیبافی، گلیم بافی و غیره مشغول فعالیت بوده اند. کاهش تعداد شاغلان زن و جایگزینی نیروی کار مرد به جای آن، بیش تر به دلیل

تغییر دیدگاه جامعه در اثر تحولات سیاسی و اجتماعی رخ داده است. تغییر دیدگاهی در نتیجه ی وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، باعث شد نرخ بیکاری زنان در این سال، نزدیک به ۲۵/۴ درصد افزایش یابد و در نتیجه ی آن، برخی از زنان ناامید از بدست آوردن فرصت های شغلی، از بازار کار خارج شدند (موحدی، ۱۳۸۰: ۷۷).

نظریه های مبتنی بر جامعه پذیری جنسیتی^۱ در انفعال و بی مشارکتی زنان، نتایجی مهم را ارائه کرده اند. پژوهش ها به روش تحلیل محتوا نشان داده است که ۸۸ درصد از مادران ایرانی از سن دو سالگی فرزند دختر را به مراتب کم تر از فرزند پسر، به استقلال، خودکفایی و پیشرفت تشویق می کنند (سیدان، ۱۳۷۸: ۱۵۵). پژوهشی در سال ۱۳۷۴ در خصوص اشتغال زنان نشان داد که ۶۶/۵۰ درصد پاسخگویان در میان الگوی انتظارات در جامعه، مهم ترین وظیفه ی زن را خانه داری می دانند (شادی طلب، ۱۳۷۷: ۱۷۷). ویتزمن (۱۹۷۹: ۱۰۱) اشاره دارد به این که نقش های بنیادین جنسیتی که به وسیله ی کودکان آموخته می شود، پس از خانواده به اشکالی گوناگون در مدارس تقویت می شود که این همان جامعه پذیری جنسیتی است که نقش هایی جنسیتی را به افراد واگذار می کند و این نقش ها بیش تر انتظاراتی است که از هر یک از دو جنس در جامعه می رود (صدیقی فرد، ۱۳۸۸: ۱۵۵). چنان که در مواد و منابع درسی، بر فعالیت های مردان بیش از زنان تاکید می رود و بیش تر نقش های اجتماعی اساسی تر و پرتنوع تری به آن ها واگذار می شود. افزون بر این ها، موردهای بالا در حوزه ی مشارکت اجتماعی که جدی ترین عرصه ی حیات اجتماعی است نیز قابل مشاهده است. برای مثال تبعیض جنسی در بدو کنش های اجتماعی، در شرایطی که فرصت های برابر وجود دارد، به گونه ی زیر عمل می کند:

۱- تبعیض جنسیتی در اشتغال. بر اساس این ساز و کار، در زمانی که فرصت های برابر شغلی وجود دارد تنها آن دسته از زنانی استخدام می شوند که واجد تحصیلات و دانشی بالاتر از مردان همکار خود باشند. بر اساس آمار سال های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ از کل زنان تحصیل کرده ی شاغل، تنها ۳ درصد به سمت های بالای اداری دست یافته اند، چرا که نوع جنسیت، مبنای استخدام قرار گرفته است. در شرایط کنونی ایران، تنها ۹ درصد از زنان، به مشاغل رسمی اشتغال دارند و میزان دستمزدشان به طور میانگین ۳۳ درصد کم تر از دستمزد مردان است (کشاورز، ۱۳۷۶: ۴۴).

۲- تبعیض جنسیتی در نظام آموزش عالی. مواردی همچون اجازه ی تحصیل فقط در برخی رشته های دانشگاهی، مخالفت والدین سنتی با استقلال دانشجوی دختر، کارکردن در کنار تحصیل، دور شدن از خانواده یا اقامت در یک شهر دیگر و تنها زندگی کردن با وجود مشکلاتی از قبیل کمبود خوابگاه و مسکن، می تواند مانع دسترسی زنان به آموزش عالی و در نهایت به شغل

^۱ - Sexual Socioability

مورد نظر آنان شود. با این حال امروزه به تدریج در جامعه ی ما تحولی نوین پدید آمده که حضور بیش تر دختران و زنان در دانشگاههاست که به عنوان یک معضل مطرح می گردد (ایمانی و مردیها، ۱۳۸۱: ۱۲)، اما شناخت این امر به عنوان یک مشکل یا معضل، خود بیانگر نگاهی تبعیض آمیز است.

شاید عمده ترین محور در مطالعه ی موضوع یادشده، نظریه های فمینیستی باشد که از سه جهت متکی به زنان است. نخست آن که موضوع مهم پژوهش و نقطه ی شروع همه ی بررسی های آن، موقعیت ها و تجارب زنان در جامعه است. دوم آن که این نظریه ها، زنان را به عنوان موضوع های کانونی در فراگرد پژوهش در نظر می گیرند. سوم آن که نظریه های فمینیستی دیدگاه انتقادی و فعالانه ای به سود زنان دارند و در پی آنند که جهانی بهتر را برای زنان بسازند (ریترز، ۱۹۸۸: ۲۴۳). اصطلاح فمینیسم یا زن گرایی^۱ نخست بیانگر آیینی بود که از گسترش حقوق زنان در جامعه طرفداری می کرد (میشل، ۱۳۷۲: ۱۱) و البته در طی حیات خود به چندین شعبه ی عمده تقسیم شد که می توان آن را در قالب جدول زیر نمایش داد (محمدی اصل، ۱۳۸۱: ۵۲):

ملاحظات بینشی	گرایش های فمینیستی یا زن گرایانه
تاکید بر یکسانی سرشت مردان و زنان، نفی نقش جنسیت با وجود تمایزات زیست شناختی، فقدان نگرش ساختی به سلسله مراتب مرد سالاری	دیدگاه لیبرال فمینیسم
تاکید بر نقش نظام جنسیتی و نظام اقتصادی در ستم علیه زنان، پاسخ به سوالات فمینیستی از منظر ماتریالیسم تاریخی	دیدگاه سوسیال فمینیسم
تاکید بر تضاد طبقاتی مسبب ستم علیه زنان، اتکای تضاد طبقاتی معطوف به ستم جنسیتی بر تعامل دیالکتیکی عملکرد زنان و ساخت اجتماعی	دیدگاه فمینیسم مارکسیستی
تاکید بر نفی ساخت تمایزات جنسیتی در عرصه های قانون، اشتغال، روابط عینی (در خانه و جامعه) و ذهنی (در تصورات درونی و فردی)	دیدگاه فمینیسم رادیکال
تاکید بر حفظ خصایص زنانگی با تکیه بر روان شناسی رفتار گرا، تاکید بر ضرورت تشابه کامل حقوق زن و مرد در خانواده و جامعه	دیدگاه فمینیسم پست مدرن

برای یافتن بهترین نظریه ای که بتواند مشارکت در آموزش عالی را تبیین کند، در زیر افزون بر برخی بخش های نظریه ی فمینیسم^۲، چند نظریه مورد بررسی قرار می گیرد. نظریه ی "سرمایه

^۱ - Feminism

^۲ - Feminist Theory

انسانی^۱، به سهم آموزش در رشد اقتصادی از راه ارتقای کیفی منابع انسانی توجه دارد. بر اساس این نظریه افراد به روی خود سرمایه گذاری می کنند تا بتوانند در بازار کار آینده شکوفا شوند. بر اساس نظریه ی "هزینه- سود"^۲، ماهیت توسعه ی آموزش عالی و مشارکت افراد در آن نشان دهنده ی هزینه ها و سودهای در نظر گرفته شده و تعادل میان آنهاست. نظریه ی "انتخاب عمومی"^۳، عبارت است از کاربرد و بسط نظریه ی اقتصادی و ابزار اقتصادی در جهت انتخاب های حکومتی و راهبردی برخی سیاستمداران یا گروههای ذینفع که در جهت ادامه ی بقای خود با قدرت سیاسی آموزش عالی را نیز در تصمیم های خود لحاظ می کنند. بنابر نظریه ی "تضاد"، توسعه ی آموزش عالی بر اثر فرایند رقابت جایگاهی در میان گروه هاست. برخلاف رویکرد برنامه ریزی نیروی انسانی، مدرک گرایی را می توان رویکرد فردگرایانه به آموزش عالی دانست. براساس این رویکرد، مردم بر این باورند که مدارک تحصیلی برای بهبود شانس بازار کاری لازم است. ایده ی "فرصت های برابر"، چنین عنوان می دارد که هر فردی، بدون لحاظ سن، طبقه ی اجتماعی، منطقه بومی یا جنسیت حق آموزش دارد. این سیاست می تواند ارتباط خاصی با مشارکت زنان در آموزش عالی داشته باشد. در حالی که ایده ی فرصتهای برابر بدنبال دسترسی و امکان مساوی برای تمامی افراد است، "نظریه فمینیسم" بدنبال بخشیدن قدرت به زنان از طریق دسترسی به آموزش عالی است (صالحی، ۱۳۸۱: ۴۰). با طرح این بحث چند پرسش پیرامون این نظریه ها موضوعیت می یابد؛ کدامیک از این نظریه ها به وجه بهتری آموزش عالی در ایران را نشان می دهد؟ به عبارت بهتر کدامیک از این نظریه ها به نحو جامع تر و کامل تری توسعه مشارکت زنان در آموزش عالی ایران را تبیین می کند؟

نتایج پژوهش ها نشان می دهد که زنان به دلایل اقتصادی و نیز فرهنگی-اجتماعی به دنبال آموزش عالی هستند. افزون بر این، ماهیت نظرهای ابراز شده به وسیله ی زنان نشان می دهد که از این پس، دیدی متفاوت نسبت به آموزش و کار دارند. دوم این که بازار کار (بویژه بخش خصوصی) بعلت فرهنگ سنت زده، یا سایر علل، همان تبعیض را نسبت به زنان قایل است. سوم این که تصمیم گیران بزرگ امر آموزش که به توسعه ی آموزش عالی توجه دارند، امور دیگری را نیز در نظر دارند که صرفاً اقتصادی نیست. دلیل آخر این که ارایه ی فرصت های برابر آموزشی برای همه و استقرار عدالت اجتماعی یکی از هدف های دانشگاههاست، حال آن که نظام اقتصادی به این امور توجهی ندارد. شاید بتوان این فرایند را از راه نظریه های فرصت برابر و فمینیسم شرح داد. براساس

^۱ -Human Capital Theory

^۲ -Cost- Benefit Theory

^۳ -Public Choice Theory

این نظریه ها، اشتغال آموزش عالی باید به صورت مساوی برای مرد و زن تحقق پذیر باشد. از این منظر، دسترسی به اشتغال و آموزش عالی می تواند ابزاری مناسب برای دست یافتن به حقوق زنان باشد. اگر بپذیریم که گروهی ویژه از زنان تلاش کرده اند- و گاه جنگیده اند- که قدرت و امتیازاتی بیش تر بدست آورند، خواهیم توانست علت مشارکت بیش تر زنان را بر حسب نظریه ی جدال [تضاد] نیز تبیین کنیم. می توان مدرک را به عنوان عنصری تعریف کرد که بر سر آن جدال وجود دارد. افزون بر این، همان گونه که صالحی (۱۳۸۱: ۴۵) برداشت کرده است، می توان گفت از میان تمام این نظریه ها، به نظر می رسد نظریه ی "دولت - ملت سازی"^۱ تعدیل شده می تواند تبیینی کامل تر و جامع تر برای فرایند توسعه ی آموزش عالی و گسترش مشارکت زنان در آن بدست دهد. ایران تحولی درونی (انقلاب) را از سرگذرانده و تهدیدهایی چون جنگ با عراق و جنگ غیر مستقیم با امریکا و سایر قدرت ها را نیز پشت سر نهاده است. درجهانی مدرن که اقتصادهای جهانی به سرعت رشد می کنند، می توان گفت که اشتغال و آموزش عالی بخش جدایی ناپذیر ایجاد دولت- ملت و توسعه است، و روشن است که زنان با توانایی های بالاتر می توانند نقشی فعال تر در فرایند ملت سازی ایفا کنند.

بررسی دیدگاههای جامعه شناختی، به سوی تدوین چارچوب نظری

پیش از بیان چارچوب نظری مسئله ی مورد بررسی، لازم به یادآوری است که هیچ یک از نظریه های یادشده در سطور پیشین، منحصرأ نمی توانند مسئله ی مورد بررسی را به گونه ی کامل تبیین کنند و ناگزیر، مجموعه ای از نظریه ها این وظیفه را به عهده خواهند داشت. شاید تمامی مفاهیم بکار رفته در یک نظریه نیز نتواند در تبیین مسئله ی مورد بررسی استفاده شود، ولی خصلت تکمیلی مفاهیم نظریه های گوناگون خواهد توانست دیدی جامع و کلی تر ارائه نماید که در پرتو آن بتوان دلایلی بیش تر برای فهم پدیده ی مورد بررسی در اختیار داشت. نظریه های مورد استفاده، نه تنها تضادی با یکدیگر ندارند بلکه زاویه های گوناگونی را ارائه می کنند که پدیده ی مورد بررسی را به گونه ی قابل فهم تری توضیح دهند. داده های تجربی که از زنان مورد بررسی بدست آمده با توجه به دیدگاههای عمده ی جامعه شناسی تبیین شده است. به بیان دیگر، چارچوب نظری تلفیقی این پژوهش دربرگیرنده ی سه دیدگاه نظری است: ساخت گرا-کارکردگرا، کنش متقابل گرا و رفتارگرا.

¹ - State Formation Theory

برخورد دیدگاه ساختی - کارکردی با امور اجتماعی از دیدگاهی کلی و سیستماتیک است که در آن امور اجتماعی در مجموعه ی واحد و هدف دار ادغام می‌شوند (توسلی، ۱۳۷۷؛ ۲۲۰). تبیین کارکردی بدین معنی است که آثار یک ساخت در محیطی که ساخت در آن محاط است، معین گردد. برخی عناصر در داخل نظام در جهت عکس کار طبیعی عمل می‌کنند که در اصطلاح کارکرد منفی خوانده می‌شوند. برای مثال در نظام اجتماعی مورد بررسی، عدم مشارکت زنان کارکرد منفی برای نظام داشته و آن کاهش بخشی از بالقوه های توسعه یافتگی جامعه است. لذا نمی‌توان گفت همه ی عناصر نظام کارا هستند یا به بیان دیگر، کارکرد مثبت دارند. تمایز دیگری بین کارکردهای گوناگون یک نظام وجود دارد که در تحلیل کارکردی اهمیتی زیاد دارد و آن کارکرد آشکار و کارکرد پنهان است. یک کارکرد آشکار نظام اجتماعی ایران، مشارکت تمام آحاد آن است، ولی به گونه ی پنهان و منفی مشارکت جویی بخشی مهم از جمعیت خود را کاهش داده است.

دیدگاه کنش متقابل، فعالیت اجتماعی فردی و جمعی را تحقق قصد و نیت می‌داند. عمل انسان بیان آگاهی و محصول ارزش‌ها و انگیزه‌های اوست. فهم، زمانی می‌تواند عقلانی باشد که عقلانیت عمل انجام شده را توضیح دهد، یعنی میان ارزش‌ها و مقاصد کنشگر رابطه پیدا کند. در این دیدگاه زنان برای مشارکت به انجام عمل معین از فرایند معنی سازی، تعریف وضعیت و ارزیابی شرایط وضعیت استفاده می‌کنند و تمایل به نوع فعالیت اجتماعی در جریان کنش متقابل نمادی قابل تحلیل است و یکی از نکات مهم مورد استفاده در تحلیل یادشده، شیوه ی انتخاب یا تصمیم گیری است که در قضیه ی توماس، یکی از صاحب نظران مکتب کنش متقابل نمادی، روشن شده است. توماس بر این باور است که مردم معانی و نمادهایی را که از بیرون به آن‌ها تحمیل شده باشد را نمی‌پذیرند بلکه آنان بر اساس تعریف وضعیت معانی تازه ای برای امور گوناگون ایجاد می‌کنند. همان گونه که در بررسی مسئله ی مورد مطالعه مشاهده می‌شود، یکی از مفاهیم مهم در این پژوهش، که همان تعریف مشارکت در اشتغال و آموزش است، به وسیله ی زنان انجام شده و نشان می‌دهد که نوع تعریف مسئله ی یادشده به وسیله ی زنان در نوع فعالیت های آنان مؤثر است.

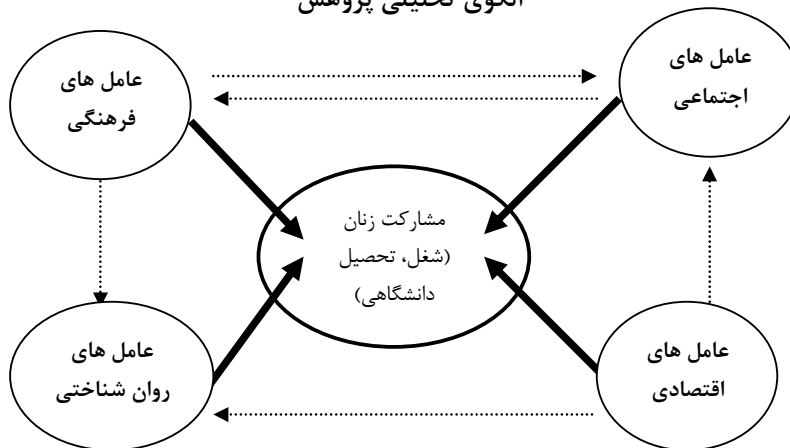
از جمله مفاهیم کلیدی دیدگاه جامعه شناسی رفتاری مفهوم تقویت کننده ها یا پاداش است. یکی از اساسی ترین نکاتی که هومنز، شهیرترین جامعه شناس رفتاری، بر آن باور دارد این است که انسان همواره می‌کوشد رفتارهایی را که به بیش ترین پاداش و کم ترین هزینه منتهی می‌شود را دنبال کند" (توسلی، ۱۳۷۷؛ ۳۸۳). یکی از نظریه های مکتب جامعه شناسی رفتاری، نظریه ی نیازهاست که از آن در تحلیل، تبیین و ساخت فرضیه های این پژوهش استفاده شده است. نیاز در این جا به عنوان حالتی درونی تعریف شده است که ایجاد عدم تعادل و کمبود می‌کند و می‌تواند موجب تحریک و پاسخ رفتاری شود. علت کمبود ممکن است روان شناختی باشد، مانند نیاز به

قدرت، یا فیزیولوژیک باشد مانند گرسنگی و یا جامعه شناختی باشد مانند نیاز به ارتباط اجتماعی. وجود نیازها باعث می شود فرد اقدامی انجام دهد تا خود را به وضعیت تعادل برگرداند. ابراهام مازلو یکی از صاحب نظران این نظریه، بر این باور است که نیازها در افراد به شکل سلسله مراتبی عمل می کنند و نیازهای بالاتر ظاهر نمی شوند مگر زمانی که نیازهای پایین تر برآورده شده باشند.

در کل، در ساخت و تحلیل فرضیه های این پژوهش به تمامی نظریه های یادشده نگریسته شد، اما از آن جا که هیچ کدام از این مکاتب و نظریه ها به تنهایی قادر به پوشش دادن کامل به این موضوع نیستند، سعی بر نگاه تلفیقی به آن ها بوده است. تمایل به فعالیت های اجتماعی متأثر از ساختار معینی است که پژوهشگر به عنوان کنشگر در درون آن دارای نقش ها و پایگاههایی است و با انتظارات نقش گوناگونی رو به روست. ساختار اجتماعی متشکل از هدف های و وسایل است و پژوهشگر برای رسیدن به هدف های خود تحت فشار مجموعه هنجارها و عناصر نهادی که درون آن گرفتار آمده اند، قرار دارد، لذا از وسایل گوناگون یا ایفای نقش های گوناگون برای دستیابی به هدف های خود استفاده می کند. از سوی دیگر نمی توان گفت که این کنشگران صاحب میل و اراده نیستند و صرفاً تحت فشار ساختار عمل می کنند بلکه آن ها دارای ویژگی های شخصیتی معینی هستند که نظام خواسته ها و نیازهایشان را تعیین می کند و بر اساس آن نیازها و نیز استعدادهای خود به جستجوی رفع نیازهای موجود برمی خیزند. البته باید گفت زنان فقط در شرایط محدود ساختارها می توانند از عناصر گوناگون برای رسیدن به خواسته های خود استفاده کنند و لذا خواسته های آن ها متأثر از خواسته های نظام یا ساختار است، بنابراین تمایلات رفتاری زنان در ساختار اجتماعی بیانگر کارکردهای مثبت و منفی نظام است و این امر با تعادل نظام ارتباط پیدا می کند. به بیان دیگر، هنگامی که میان هدف های و وسایل نیل به هدف هماهنگی و توازن کافی وجود نداشته باشد، تعادل نظام به هم خورده و نظام در سطحی دیگر تثبیت می شود، بنابراین روی آوردن زنان به انواع فعالیت های اجتماعی در ارتباط با این مسئله است که تا چه حد می توانند از وسایل موجود برای نیل به هدف های خود استفاده کنند.

همان گونه که مشاهده می شود، پدیده های اجتماعی، معلول عامل های گوناگون و شبکه ی روابطی پیچیده ای هستند و جهت تبیین و تحلیل آن ها راهی جز دست یازیدن به نظریه های گوناگون نیست، در نتیجه در این پژوهش از مجموع نظریه های بیان شده به صورت ترکیبی، جهت شناخت و تبیین انگیزه های زنان از حضور در مشارکت های اجتماعی اشتغال و تحصیل در دانشگاه می باشد بهره برده شده است. آنچه بیان شد را می توان در شکل زیر ترسیم و الگوی نظری آغازین را خلاصه کرد.

الگوی تحلیلی پژوهش



روش پژوهش

با توجه به هدف های پژوهش، نوع و ماهیت این مطالعه، کاربردی - توسعه ای بوده و با عنایت به فرضیه های ارایه شده و مواجه بودن با داده های کمی، عمدتاً در قالب طرح پژوهشی پیمایش^۱ به اجرا درآمد. در راستای بهره گیری از روش یادشده، در گام های بعدی این مرحله از پژوهش، گردآوری داده ها، شاخص های اندازه گیری، تدوین پرسشنامه و انجام پیش آزمون، نمونه گیری و ابزارهای تجزیه و تحلیل آماری مشخص شده و در اجرا بکار گرفته شد. لازم به بیان است که سعی شد تا این پژوهش از اعتبار (روایی)^۲ و پایایی^۳ لازم برخوردار باشد که در ادامه به چگونگی آن اشاره شده است.

با توجه به این که روش مورد استفاده در این پژوهش پیمایشی است و از آن جایی که پرسشنامه پر کاربردترین روش گردآوری داده های پیمایش است^۴ (دواس، ۱۳۸۳: ۸۷)، گردآوری داده های مورد نیاز، با پرسشنامه ای محقق ساخته انجام شد. برای ساخت این پرسشنامه ابتدا با توجه به متغیرهای مورد مطالعه و ادبیات پژوهش، گویه هایی مناسب تهیه و برای بررسی روایی محتوایی گویه ها نظرات دست کم ۱۰ متخصص علوم اجتماعی گردآوری و گویه هایی که مورد توافق ۷۵ درصد از آن ها بود، به عنوان گویه های مناسب انتخاب شدند. پرسشنامه ی یادشده در

^۱ -Survey

^۲ -Validity

^۳ - Reliability

مراحل نخستین تدوین، پیش آزمون^۱ شد تا از میزان اعتبار و روایی آن اطمینان بدست آید و با استفاده از آماره ی آلفای کرونباخ آن دسته از سؤالات پرسشنامه که هماهنگی و تناسب لازم با سایر سؤالات را نداشته و پاسخ‌های معتبری از آن بدست نمی‌آمد، حذف و سؤالات دیگری جایگزین آن گردید^۲ و بصورت نهایی درآمد.

بر اساس برآوردها، جمعیت شهر سمنان در سال ۱۳۸۴ برابر با ۵۸۹۵۱۲ نفر بوده که از این تعداد، ۴۴۴۷۴۹ نفر در مناطق شهری و ۱۴۶۷۶۳ نفر در مناطق روستایی ساکن بوده‌اند. از کل جمعیت شاغل سمنان، ۵۶/۱ درصد از شاغلان مرد بوده و سهم زنان شاغل از کل جمعیت زنان فعال از نظر اقتصادی، ۸/۶ درصد بوده است. در نقاط شهری، ۵۵ درصد جمعیت مردان فعال از نظر اقتصادی، شاغل بوده‌اند، این رقم در گروه زنان ۸/۳ درصد بوده است. جامعه ی آماری پژوهش، شامل تمامی زنان شهر سمنان در سال ۱۳۸۵ که در دامنه ی سنی ۲۰ تا ۳۴ سال قرار دارند، بوده و به لحاظ مکانی، محل اجرای پژوهش، شهر سمنان بوده است. تعداد زنان این رده ی سنی به گونه ی تقریبی ۶۳۰۰۰ نفر بوده که حجم نمونه با ضریب اطمینان ۹۵ درصد (۱/۹۶: t) با بهره گیری از فرمول محاسبه ی حجم نمونه بر اساس واریانس نظری ($N = \frac{S^2 Z^2}{D^2}$) محاسبه و تعداد ۳۶۰ برآورد شد. شیوه ی نمونه گیری بکار گرفته شده، نمونه گیری تصادفی طبقه ای بود، لذا جامعه ی آماری یادشده، نخست به طبقات سنی ۲۰-۲۴ و ۲۹-۳۴ و ۳۰-۳۴ سال تقسیم شد. این جامعه از لحاظ عامل جنس و اشتغال (اشتغال زنان در کار بیرون از خانه) همگون بود، ولی با توجه به ناهمگونی که به لحاظ سنی در آن وجود دارد، به طبقات سنی بیان شده در بالا تقسیم شد، بنابراین نخستین ناهمگونی جامعه ی آماری از لحاظ سنی بود. سپس بر اساس نسبت حجم نمونه، تعداد افراد هر طبقه مشخص گردید و بر روی هر تعداد مشخص شده از افراد (زنان) شاغل و غیرشاغل که نمونه را تشکیل می دادند، اجرا شد و سپس با استفاده از شیوه های مناسب مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. واژه شناسی متغیرها و تعریف مفاهیم نظری و عملیاتی در طراحی ابزار پژوهش مدنظر قرار گرفت و بر این اساس، مشارکت حرکتی آگاهانه، فعال، آزاد و توأم با مسئولیت که برای پیشبرد امور جامعه ضروری است تعریف شد. به بیان دیگر، مشارکت نوعی رابطه ی همکاری و عملی از روی کنش فعال و آگاهانه، در مقابل عمل صرفاً منفعلانه است (محبی، ۱۳۸۰:

^۱ -Pretest

^۲ - در نتیجه ی نهایی این پیش آزمون دو سوال از کل سؤالات پرسشنامه که همگونی لازم را با کل آزمون نداشتند، حذف و موردهایی نیز اصلاح و ضریب اعتبار دوباره محاسبه شد تا اعتبار مقتضی برای اجرای ابزار گردآوری داده ها بدست آید.

۲۵). فعالیت شغلی هر نوع فعالیت فکری یا بدنی است که قانوناً مجاز باشد و به منظور کسب درآمد، به وسیله ی شخص در طول زمانی معین انجام می شود یا انجام آن را بعهده می گیرد (سایت رسمی مرکز آمار ایران) و یا هر نوع عمل فکری، بدنی که مطابق قوانین و عرف جامعه مجاز است و نتیجه ی آن تولید کالا و خدمات می باشد (ارکیان و معتمدی، ۱۳۸۰: ۱۲). در واقع اشتغال بیانگر پایگاه اجتماعی انسان در یک ساختار اقتصادی-اجتماعی است که تعامل و مناسبات انسان را در جامعه نشان می دهد (آملی، ۱۳۸۰: ۷۹). زنان شاغل به زنانی گفته می شود که در خارج از منزل به کاری غیر از خانه داری مشغولند.

هریک از عامل های مندرج در عنوان پژوهش، با در نظر گرفتن معانی مستتر در آن، عملیاتی شد تا بتوان بر اساس آن موضوع را قابل سنجش و نتایج را مقایسه کرد. برای این منظور هر یک از عامل های به چهار زیرشاخه تقسیم شد.

الف. انگیزه های اجتماعی: (۱) برخورداری از منزلت اجتماعی (۲) قرار گرفتن در گروه های ویژه (شغلی و تحصیلی...) (۳) برقراری ارتباطات بیش تر با اجتماع پیرامون (۴) افزایش حقوق فردی، خانوادگی و اجتماعی (۵) یافتن امکان و شانس بیش تر برای ازدواج یا موقعیت بهتر در گزینش همسری مطلوب.

ب. انگیزه های فرهنگی: (۱) مقابله با مردسالاری و احتراز از انقیاد مردان به لحاظ شغلی و تحصیلی (۲) اثبات شایستگی های خود در مقابل مردان (۳) مقابله با عدم حمایت خانوادگی و ناشوویی از زنان خانه دار و فاقد تحصیلات در جامعه (۴) باور داشتن به برابری جنسیتی در عصر حاضر.

ج. انگیزه های اقتصادی: (۱) اشتغال و تحصیل به مثابه ی پشتوانه ای مالی (۲) خوداتکایی یا استقلال مالی (۳) تغییر طبقه ی اجتماعی (تحرك اجتماعی) و رسیدن به سطوح عالی تر در سلسله مراتب اجتماعی (۴) امکان ادامه تحصیل فرزندان در خانواده، با درآمد بیش تر (۵) بهبود وضع اقتصادی خانواده (کمک خرج بودن).

د. انگیزه های روان شناختی: (۱) امید به آینده ی بهتر (۲) ارضای خاطر روانی-اجتماعی (۳) اعتماد به نفس و افزایش عزت نفس (۴) تعلق خاطر شخصی به مشارکت (۵) گریز از محیط افسرده کننده و کسالت بار خانه.

با در نظر داشتن مهم ترین هدف های مطرح شده در شناخت انگیزه ها و عامل های مؤثر بر تمایل زنان به فعالیت های شغلی و تحصیلی (آموزش عالی) جامعه، یافتن وزن و درجه ی تاثیر هر یک از این عامل ها و در نهایت دستیابی به راه حل ها یا راه کارهایی مفید در این راستا، هدف کلی این پژوهش، کشف و بررسی انگیزه های زنان از اشتغال خارج از خانه و تحصیل در دانشگاه بوده و

هدف های ویژه ی این پژوهش عبارت بودند از: شناخت انگیزه های زنان از مشارکت های شغلی و تحصیلی جامعه و مشخص کردن سهم انگیزه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روان شناختی^۱ در تمایل به مشارکت های یاد شده. براین اساس، سوال اصلی در این پژوهش آن بود که: انگیزه های مؤثر در حضور و مشارکت زنان ایرانی در فعالیت های اجتماعی چیست؟ دیگر آن که: چه انگیزه هایی در تمایل یا روی آوردن زنان ایرانی به مشاغل و حرفه های شغلی مؤثر است؟ چه انگیزه هایی در تمایل زنان ایرانی به ادامه تحصیل دانشگاهی مؤثر است؟ چهار فرضیه در راستای دستیابی به هدف های پژوهش و ارایه ی پاسخ به پرسش های پژوهشی طرح شده در بالا مورد نظر قرار داشته است. به صورت فرض های ویژه: الف) بین نیازهای اقتصادی (ب) نیازهای اجتماعی (ج) نیازهای فرهنگی (د) نیازهای روان شناختی زنان و تمایل آن ها به داشتن شغل و ادامه تحصیل در دانشگاه رابطه وجود دارد.

یافته های پژوهش

پس از طی روند پژوهش، تجزیه و تحلیل های آماری بر روی داده ها انجام گرفت که مهم ترین یافته های آن به شرح زیر است:

به لحاظ عددی و درصدی توزیع سنی پاسخ دهندگان به پرسشنامه ی این پژوهش نشان داد که کم ترین سن پاسخ دهندگان ۲۰ سال و بیش ترین ۳۴ سال بوده و میانگین سنی پاسخ دهندگان نزدیک به ۲۹ سال است. در ضمن بیش ترین حجم جمعیتی یا فراوانی پاسخ دهندگان محدوده ی سنی ۲۴ تا ۳۰ سال بوده که نزدیک به ۴۹ درصد از کل نمونه را در برگرفته است. به لحاظ وضع تأهل، نزدیک به ۷۱ درصد مجرد ازدواج نکرده، حدود ۲۶ درصد متأهل و ۳ درصد باقیمانده موردهای دیگر (طلاق گرفته، فوت همسر و سایر موردها) بوده اند. بیش از ۳۴ درصد از پاسخ دهندگان دارای مدرک لیسانس و پس از آن نزدیک به ۵۶ درصد نیز در رده ی تحصیلی دیپلم یا پیش دانشگاهی قرار داشته اند و سپس به ترتیب فوق دیپلم، فوق لیسانس، راهنمایی، سیکل و موردهای دیگر با درصد های کم تر قرار گرفتند. بیش از ۳۸ درصد از پاسخ دهندگان، دارای مشاغل کارمندی متوسط بوده اند و مابقی مشاغل دیگر مانند دبیری، کارگری و غیره را در بر می گرفتند.

بر اساس جدول ۲، سطح معنی داری نشانگر آن است که بین بعد یا انگیزه ی اجتماعی و همچنین فرهنگی زنان شاغل و تحصیل کرده با ۹۵ درصد اطمینان تفاوت وجود دارد، اما در مورد دو

^۱ - Psychological Factors

شاخص بعدی از نظر اقتصادی و روان شناختی تفاوتی معنادار وجود ندارد، لذا زنان شاغل تحصیل کرده انگیزه های اجتماعی و فرهنگی بالایی برای فعالیت های اجتماعی خود ابراز نموده اند و حال آن که انگیزه های اقتصادی و روان شناختی اندکی داشته اند.

جدول شماره ۱ در زیر، شاخص های توصیفی مربوط به مقایسه انگیزه های زنان شاغل با در نظر گرفتن شغل را نمایش می دهد.

بر اساس جدول ۲، سطح معنی داری نشانگر آن است که از نظر بعد یا انگیزه ی اجتماعی و همچنین فرهنگی، زنان شاغل و تحصیلکرده با ۹۵ درصد اطمینان تفاوت وجود دارد، اما در مورد دو شاخص بعدی نشان دهنده ی آن است که از نقطه نظر اقتصادی و روان شناختی تفاوتی معنادار وجود ندارد، لذا زنان شاغل تحصیلکرده انگیزه های اجتماعی و فرهنگی بالایی برای فعالیت های اجتماعی خود ابراز نموده اند و حال آن که انگیزه های اقتصادی و روان شناختی اندکی داشته اند.

جدول ۳ گویای نمره های بدست آمده از نظرات و انگیزه های زنان شاغل با در نظر گرفتن شغل آنان است.

چنانکه در جدول تجزیه و تحلیل واریانس مقایسه ی انگیزه های گوناگون زنان شاغل با تحصیلات گوناگون مشهود است، نتایج بدست آمده در مورد علل و انگیزه های چهارگانه ی بالا معنی دار نیست به جز انگیزه های اجتماعی زنان با تحصیلات گوناگون (زیر دیپلم، دیپلم، دانشجوی، لیسانس، فوق لیسانس و بالاتر) که با ۹۵ درصد اطمینان، تفاوت معنی دار آماری با همدیگر دارند، بگونه ای که زنان با تحصیلات فوق دیپلم به بالا انگیزه های اجتماعی را مهم تر توصیف کرده اند. در باب انگیزه های فرهنگی نیز همین وضعیت مشاهده می شود، یعنی زنان با تحصیلات گوناگون (زیر دیپلم، دیپلم، دانشجوی، لیسانس، فوق لیسانس و بالاتر) با ۹۵ درصد اطمینان، تفاوت معنی دار آماری با همدیگر دارند، اما از سوی دیگر انگیزه های اقتصادی و روان شناختی زنان یاد شده تفاوتی معنی دار را نشان نمی دهد.

جدول ۱- شاخص های توصیفی مربوط به مقایسه ی انگیزه های زنان شاغل با در نظر گرفتن شغل

		N	Mean	Std. Deviation	Std. Error	95% Confidence Interval for Mean فاصله اطمینان ۹۵ درصدی		Minimum
						Lower Bound	Upper Bound	
		فراوانی	میانگین	انحراف استاندارد	خطای استاندارد	کران پایین	کران بالا	پایین ترین
SOCIAL	۱	۲۳	۱۳/۳۹	۱/۵۳	۰/۳۲	۱۲/۷۳	۱۴/۰۵	۱۰
(انگیزه های اجتماعی)	۲	۶۰	۱۳/۵۸	۲/۱۲	۰/۲۷	۱۳/۰۴	۱۴/۱۳	۶
	۳	۱۳	۱۳/۹۲	۱/۴۴	۰/۴۰	۱۳/۰۵	۱۴/۴۹	۱۲
	۴	۲۰	۱۴/۲۰	۱/۵۱	۰/۳۴	۱۳/۴۹	۱۴/۹۰	۱۱
(جمع کل)		۱۱۶	۱۳/۶۹	۱/۸۵	۰/۱۷	۱۳/۳۵	۱۴/۰۳	۶
CULTURAL	۱	۲۳	۱۴/۷۰	۱/۶۶	۰/۳۵	۱۳/۹۸	۱۵/۴۱	۱۰
(انگیزه های فرهنگی)	۲	۶۰	۱۴/۳۷	۱/۳۳	۰/۱۷	۱۴/۰۲	۱۴/۷۱	۱۲
	۳	۱۳	۱۴/۷۷	۱/۵۴	۰/۴۳	۱۳/۸۴	۱۵/۷۰	۱۲
	۴	۲۰	۱۵/۳۰	۰/۸۰	۰/۱۸	۱۴/۹۳	۱۵/۶۸	۱۴
(جمع کل)		۱۱۶	۱۴/۶۴	۱/۳۸	۰/۱۳	۱۴/۳۸	۱۴/۸۹	۱۰
ECONOMIC	۱	۲۳	۱۰/۶۵	۰/۸۸	۰/۱۸	۱۰/۲۷	۱۱/۰۳	۹
(انگیزه های اقتصادی)	۲	۶۰	۱۰/۲۵	۱/۱۹	۰/۱۵	۹/۹۴	۱۰/۵۶	۷
	۳	۱۳	۱۰/۱۵	۱/۲۱	۰/۳۴	۹/۴۲	۱۰/۸۹	۷
	۴	۲۰	۹/۹۰	۱/۲۹	۰/۲۹	۹/۳۹	۱۰/۵۰	۷
(جمع کل)		۱۱۶	۱۰/۲۶	۱/۱۷	۰/۱۱	۱۰/۰۴	۱۰/۴۷	۷
PSYCHAL	۱	۲۳	۱۲/۳۵	۱/۶۱	۰/۳۴	۱۱/۶۵	۱۳/۰۴	۸
(انگیزه های روان شناختی)	۲	۶۰	۱۲/۷۲	۱/۶۹	۰/۲۲	۱۲/۲۸	۱۳/۱۵	۹
	۳	۱۳	۱۳	۱/۵۳	۰/۴۲	۱۲/۰۸	۱۳/۹۲	۱۰
	۴	۲۰	۱۲/۵۵	۱/۵۷	۰/۳۵	۱۱/۸۱	۱۳/۲۹	۱۰
(جمع کل)		۱۱۶	۱۲/۶۵	۱/۶۳	۰/۱۵	۱۲/۳۵	۱۲/۹۵	۸

جدول ۲- تجزیه و تحلیل واریانس مقایسه ی انگیزه های زنان شاغل با تحصیلات گوناگون

		Sum of Squares مجموع مجذورات	Df درجه آزادی	Mean Square میانگین مجذورات	F واریانس	Sig. سطح معنی داری
SOCIAL (انگیزه های اجتماعی)	Between Groups	۳۵/۰۷	۳	۱۱/۶۹	۳/۸۱	۰/۰۱
	Within Groups	۳۳۷/۵۰	۱۱۰	۳/۰۷		
	(جمع کل)	۳۷۲/۵۷	۱۱۳			
CULTURAL (انگیزه های فرهنگی)	Between Groups	۱۵/۳۹	۳	۵/۱۳	۲/۷۱	۰/۰۵
	Within Groups	۲۰۸/۰۵	۱۱۰	۱/۸۹		
	(جمع کل)	۲۲۳/۴۴	۱۱۳			
ECONOMIC (انگیزه های اقتصادی)	Between Groups	۴/۵۹	۳	۱/۵۳	۱/۱۷	۰/۳۲
	Within Groups	۱۴۳/۲۸	۱۱۰	۱/۳۰		
	(جمع کل)	۱۴۷/۸۶	۱۱۳			
PSYCHAL (انگیزه های روان شناختی)	Between Groups	۱۳/۱	۳	۴/۳۷	۱/۷۲	۰/۱۷
	Within Groups	۲۷۸/۸۷	۱۱۰	۲/۵۴		
	(جمع کل)	۲۹۱/۹۷	۱۱۳			

انگیزه های اجتماعی زنان شاغل با یکدیگر تفاوتی معنی دار ندارد، یعنی نوع شغل تغییری در انگیزه های اجتماعی آنان ایجاد نکرده است. انگیزه های فرهنگی زنان شاغل نیز با یکدیگر تفاوتی معنی دار ندارد و به تعبیری، نوع شغل تغییری در این انگیزه ی زنان بوجود نیاورده است. در مورد انگیزه های اقتصادی هم نبود تفاوت معنادار مشاهده می شود، لذا می توان گفت که نوع شغل تغییری در انگیزه های اقتصادی آنان پدید نیاورده و در نهایت انگیزه های روان شناختی اجتماعی زنان شاغل فاقد تفاوتی معنی دار است که به معنای عدم تغییر در انگیزه های اجتماعی آنان به وسیله ی شغل می باشد.

در مورد زنان غیرشاغل با تحصیلات گوناگون، داده ها حاکی از آن است که انگیزه های اجتماعی زنان غیر شاغل با تحصیلات گوناگون با انگیزه های فرهنگی آنان یکسان است. انگیزه های اقتصادی زنان غیرشاغل با ۹۵ درصد اطمینان با همدیگر متفاوت است، ولی انگیزه های روان شناختی آنان تفاوتی را نشان نمی دهد.

جدول ۳- جدول تجزیه و تحلیل واریانس مقایسه انگیزه های زنان شاغل با در نظر گرفتن شغل

		Sum of Squares مجموع مجذورات	Df درجه ی آزادی	Mean Square میانگین مجذورات	F واریانس	Sig. سطح معنی داری
SOCIAL (انگیزه های اجتماعی)	Between Groups	۸/۶۴	۳	۲/۸۸	۰/۸۴	۰/۴۸
	Within Groups	۳۸۴/۱۸	۱۱۲	۳/۴۳		
	(جمع کل)	۳۹۲/۸۳	۱۱۵			
CULTURAL (انگیزه های فرهنگی)	Between Groups	۱۳/۴۸	۳	۴/۴۹	۲/۴۵	۰/۰۷
	Within Groups	۲۰۵/۳۱	۱۱۲	۱/۸۳		
	(جمع کل)	۲۱۸/۷۹	۱۱۵			
ECONOMIC (انگیزه های اجتماعی)	Between Groups	۶/۲۸	۳	۲/۰۹	۱/۵۶	۰/۲۰
	Within Groups	۱۴۹/۹۶	۱۱۲	۱/۳۴		
	(جمع کل)	۱۵۶/۲۴	۱۱۵			
PSYCHAL (انگیزه های روان شناختی)	Between Groups	۴/۱۶	۳	۱/۳۹	۰/۵۲	۰/۶۷
	Within Groups	۳۰۰/۳۵	۱۱۲	۲/۶۸		
	(جمع کل)	۳۰۴/۵۱	۱۱۵			

یافته های بدست آمده از تحلیل آماری داده ها نشانگر آن است که از نظر بعد یا انگیزه ی اجتماعی، زنان شاغل و تحصیلکرده با ۹۵ درصد اطمینان تفاوت وجود دارد. همچنین در انگیزه های فرهنگی زنان نیز با ۹۵ درصد اطمینان تفاوت مشاهده می شود، اما از نظر اقتصادی و روان شناختی تفاوتی معنادار وجود ندارد، لذا زنان شاغل تحصیلکرده انگیزه های اجتماعی و فرهنگی بالایی برای مشارکت های اجتماعی خود ابراز نموده اند و حال آن که انگیزه های اقتصادی و روان شناختی اندکی داشته اند. زنان با تحصیلات فوق لیسانس و بالاتر بیش ترین انگیزه ی خود را از تحصیلات دانشگاهی رسیدن به جایگاه قابل قبولی از لحاظ اقتصادی دانسته اند و پس از این دسته، دانشجویان قرار می گیرند که بیش ترین هدف خود را از حضور در فعالیت تحصیلی جامعه در سطوح آموزش عالی، انگیزه ی اقتصادی معرفی کرده اند. مورد ها بیانگر آن است که زنان یادشده، اشتغال و تحصیل را پشتمانه ای برای بهبود وضعیت مالی و استقلال مادی خود دانسته و در پی ایجاد تغییر در طبقه ی اجتماعی و نوعی تحرک اجتماعی هستند تا خود را به سطوح عالی تر سلسله مراتب اجتماعی نزدیک نمایند.

زنان فوق لیسانس و بالاتر، لیسانس و دانشجوی به ترتیب نشان داده اند که انگیزه های فرهنگی را در مشارکت های اجتماعی جستجو می کنند. با توجه به شاخص های فرهنگی این پژوهش، زنان یاد شده، بیش از هر دلیل دیگری در پی خروج از انقیاد مردان، اثبات شایستگی های خود در مقابل جنس مخالف و اعتقاد به برابری جنسیتی هستند و فعالیت های آنان واکنشی به عدم حمایت خانوادگی و زناشویی در صورت خانه دار بودن و عدم دارا بودن تحصیلات دانشگاهی است. زنان دانشجو و دارای مدرک لیسانس، انگیزه های روان شناختی، همچون امید به آینده ی بهتر، ایجاد اعتماد به نفس، افزایش عزت نفس، تعلق خاطر شخصی، گریز از محیط کسالت بار منزل و افسردگی ناشی از عدم حضور در فعالیت ها و مشارکت های اجتماعی و تنهایی انگیزه ی بالایی را نشان داده اند. در زنان فوق لیسانس و بالاتر این انگیزه بسیار کم تر مشاهده شده است.

بحث و نتیجه گیری

در جهان کنونی، از آن جا که توازن قدرت بین زنان و مردان یک جامعه یکی از شاخص های توسعه یافتگی جامعه بشمار می رود، آموزش عالی جایگاهی بس مهم می یابد زیرا یکی از منابعی است که امکان دسترسی برابر به آن، هم محصول و شاخص توسعه و هم موجب رشد و تسریع روند فرایند توسعه است. امروزه آشکارترین مصادیق آزادی و برابری زنان افزون بر لوازم توسعه یافتگی جامعه، ادامه تحصیل و انتخاب شغل خارج از خانه است، اما با وجود اهمیت اخیر نقش زنان در فرایند توسعه در بیش تر کشورهای توسعه یافته و برخی از کشورهای در حال توسعه، جامعه ی

ایران از این لحاظ با شرایط مطلوب، اختلاف شایان توجهی دارد، لذا در طرح بررسی علل و انگیزه ای گوناگون زنان از مشارکت در فعالیت های اجتماعی تصمیم بر آن بود که با توجه به عامل های متعددی که با مصادیق و مظاهر متعدد و متنوع مشارکت اجتماعی در رابطه است، موضوع از دو نقطه نظر اشتغال و ادامه تحصیل در دانشگاه، مورد کاوش و بررسی قرار گیرد.

در راستای چارچوب نظری اتخاذ شده، در دیدگاهی تلفیقی، تمایل به مشارکت در فعالیت های اجتماعی، متأثر از ساختار معینی معرفی شد که زنان به عنوان کنشگر در درون آن دارای نقش ها و پایگاههایی هستند و با انتظارات نقش گوناگونی مواجهند. چنان که در عین عمل زیر فشار ساختار، دارای ویژگی های شخصیتی معینی می شوند که نظام خواسته ها و نیازهایشان را تعیین می کند و بر اساس آن نیازها و نیز استعدادهای خود به جستجوی رفع نیازهای خود بر می خیزد. به این معنا که تمایلات رفتاری زنان در ساختار اجتماعی بیانگر کارکردهای مثبت و منفی نظام است و این امر با تعادل نظام ارتباط پیدا می کند. به بیان دیگر، وقتی میان هدف ها و وسایل نیل به هدف هماهنگی و توازن کافی وجود نداشته باشد، تعادل نظام به هم خورده و نظام در سطحی دیگر تثبیت می شود. از آن جا که پدیده های اجتماعی معلول عامل های گوناگون و شبکه ی روابطی پیچیده ای هستند، جهت تبیین و تحلیل آن ها راهی جز دست یازیدن به تئوری ها و نظریه های گوناگون نیست، در نتیجه از مجموع نظریه های مرتبط، به صورت ترکیبی، جهت شناخت و تبیین مشکلات و موانع پژوهشی اساتید بهره برده شد. آنچه در مدل تحلیلی برآمده از چارچوب نظری یاد شده به منظور عملیاتی کردن متغیرها و ایجاد پل و ارتباط معقول بین چارچوب نظری و فرضیه ها تدوین شد، این مفروض مقدماتی بود که چهار انگیزه ی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روان شناختی بر تمایل زنان به مشارکت در فعالیت های اجتماعی اثر می گذارند. از آن جا که دو سطح اشتغال و دانشگاه تاثیراتشان را با میانجی گری و بازتولید این تاثیرات از راه خود فرد بر وی اعمال می کنند، در نتیجه این سطح تحلیلی خرد و با واحد تحلیلی فرد بوده است که بیش ترین اهمیت و تاثیرگذاری را بر مشارکت اجتماعی زنان نهاده است.

با توجه به آنچه در پیشینه ی پژوهش های انجام شده اشاره شد و این که برخی از پژوهش ها در مورد انگیزه ها و عامل های مؤثر در اشتغال زنان به این نتیجه دست یافته اند که پراکندگی و تنوع بسیاری در نظرهای زنان در زمینه ی اشتغال به عنوان انگیزه های آن ها وجود دارد، این تفرق و گوناگونی کمابیش در نتایج این پژوهش نیز قابل مشاهده است. هرچند که با نتایج برخی دیگر از پژوهش ها که حاکی از حاکمیت انگیزه های اقتصادی برای اشتغال زنان است، تعارض دارد. در استنتاج نهایی مباحث طرح شده، می توان گفت بیش ترین انگیزه ی زنان مورد بررسی این پژوهش، بر علل و انگیزه های اجتماعی و سپس فرهنگی متمرکز بوده و بنظر می رسد آنان

بیش از هر انگیزه ی دیگر در پی مشارکت های اجتماعی هستند. هرچند انگیزه های روان شناختی و اقتصادی برای اشتغال و ادامه تحصیل زنان یاد شده وجود داشته و دارای نقش اثرگذاری بوده است (چنان که آن ها اشتغال و تحصیل را به منزله ی پشتوانه ای برای تمکن مالی یا استقلال مادی خود قلمداد کرده و در جستجوی تحرک اجتماعی و صعود به مراتب بالاتر سلسله مراتب اجتماعی هستند)، اما باید گفت زنان با تحصیلات دانشگاهی با ورود به دانشگاه و دارا بودن شغل در جامعه، متأثر از علل اجتماعی در پی برخورداری از منزلت اجتماعی بالاتری بوده و با این هدف، افزایش حقوق فردی، خانوادگی، اجتماعی و حرفه ای بیش تری را دنبال می کنند. همچنین با برقراری ارتباط اجتماعی با دنیای اطراف می توانند امکان و شانس بیش تری را در این ارتباطات برای ازدواج یا گزینش همسری مطلوب و مناسب داشته باشند.

در فرایند توسعه، افزون بر افزایش دستیابی زنان به منابع و رفاه بیش تر، لازم است تا زمینه ی مساعد برای مشارکت جدی آنان نیز هموار شود. برخورداری زنان از برابری و مساوات جنسیتی، آنان را به سوی توسعه ی فراینده سوق می دهد زیرا منجر به حضور، فعالیت و مشارکت آنان در همه ی عرصه ها و افزایش و ارتقای توانایی های آنان می شود و در این روند، آنان به تدریج در می یابند که برای تضمین دسترسی و رشد خود باید در کنترل عامل های تولید، سهمی متناسب با مردان داشته باشند. با توجه به نتایج این پژوهش، بنظر می رسد طرح راهکارهایی به منظور افزایش فرصت های اشتغال زنان ضروری باشد تا با روشن شدن بیش تر و دقیق تر علل و انگیزه های زنان از مشارکت اجتماعی، امکان عملیاتی نمودن این پیشنهادها از سوی مراجع مربوطه فراهم شود:

- آرایه ی تعریف های مشخص برای اشتغال زنان در بخش های گوناگون.
- ایجاد فرصت های شغلی برای فارغ التحصیلان زن دانشگاهها در رشته های تخصصی مرتبط.
- تلاش برای اشتغال و تحصیل زنان، به گونه ی آزاد و بدون تبعیض.
- گسترش آموزش های مهارتی مورد نیاز بازار کار برای گروههای گوناگون زنان جویای کار، متناسب با سطح سواد و توانایی های آنان.
- ایجاد رشته های نوین آموزشی در مقاطع گوناگون بویژه در بخش فنی و حرفه ای و آموزش عالی جهت انطباق با نیازهای جامعه.

منابع

- ۱- آملی، ا. ۱۳۸۰. بررسی حقوق اشتغال زنان ایران و انطباق آن با کنوانسیون رفع کلیه تبعیضات علیه زنان (مجموعه مقالات دومین همایش توانمند سازی زنان). تهران: مرکز امور مشارکت زنان.
- ۲- ارکیان، ز. و معتمدی، ا. ۱۳۸۰. حقوق انسانی زنان و اشتغال (مجموعه مقالات دومین همایش توانمند سازی زنان). تهران: مرکز امور مشارکت زنان.
- ۳- ایمانی، م. و مریدیها، م. ۱۳۸۱. بررسی پیامدهای افزایش زنان دانشجو (بررسی و تحلیل افزایش سهم زنان در آموزش عالی). تهران: دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم و تحقیقات و فناوری.
- ۴- بوذری، س. ۱۳۸۰. جایگاه زن در آموزش عالی از دیدگاه آمار [مقاله]. (توسعه مشارکت زنان در آموزش عالی). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۵- توسلی، غ. ۱۳۷۷. نظریه های جامعه شناسی. تهران: سمت.
- ۶- جلاللهی، ع. ۱۳۸۲. زن و توسعه [مقاله]. روزنامه ی همشهری: ۸۲/۳/۲۵، ش ۱۳۵ و ۱۳۶.
- ۷- خزایی، ع. و ایرجی زاد، ا. ۱۳۷۶. بررسی مشارکت زنان در آموزش عالی ایران [مقاله]. (مجموعه مقالات نخستین سمینار آموزش عالی، ج ۱).
- ۸- دواس، د. ا. ۱۳۸۳. پیمایش در تحقیقات اجتماعی. (ترجمه هوشنگ ناییبی). تهران: نشر نی.
- ۹- ساروخانی، ب. ۱۳۶۷. پژوهشی پیرامون اشتغال زن در تهران. نامه پژوهشکده. ش ۴. سال دوم.
- ۱۰- ساروخانی، ب. ۱۳۸۱. درآمدی بر جامعه شناسی خانواده. تهران: سروش.
- ۱۱- سفیری، خ. ۱۳۷۷. جامعه شناسی اشتغال زنان. تهران: تبیان.
- ۱۲- سیدان، ف. ۱۳۷۸. مجموعه مقالات همایش زن در یافته های نوین پژوهشی. تهران: دانشگاه الزهرا.
- ۱۳- شادی طلب، ژ. ۱۳۸۱. توسعه و چالش های زنان ایران. تهران: قطره.
- ۱۴- شیخی، م. ۱۳۷۵. جمعیت شناسی اقتصادی-اجتماعی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۱۵- صالحی، ا. ۱۳۸۱. بررسی گسترش آموزش عالی در ایران با رجوع خاص به مشارکت زنان [مقاله]. (بررسی و تحلیل افزایش سهم زنان در آموزش عالی). تهران: نشر دفتر برنامه ریزی اجتماعی وزارت علوم و تحقیقات و فناوری.
- ۱۶- صدقاتی فرد، م. ۱۳۸۸. جامعه شناسی (کلیات، مفاهیم، پیشینه). تهران: ارسباران (چاپ سوم).
- ۱۷- کینگ، ا. ۱۳۷۶. نقش آموزش زنان در توسعه اقتصادی، ترجمه غلامرضا آزاد، تهران، روشنگران.
- ۱۸- گل محمدی، م. ۱۳۸۰. بررسی عامل های مؤثر برافزایش کار زنان شاغل. (مجموعه مقالات دومین همایش توانمند سازی زنان). تهران: مرکز امور مشارکت زنان.
- ۱۹- فراهانی، ف. ۱۳۸۰. نقش زنان در آموزش عالی از دیدگاه یونسکو [مقاله]. (توسعه مشارکت زنان در آموزش عالی). تهران: انتشارات علمی.
- ۲۰- عربی، ف. ۱۳۸۰. نقش زنان متخصص در اجتماع [مقاله]. جایگاه اشتغال زنان در توسعه ی انسانی (مجموعه مقالات دومین همایش توانمند سازی زنان). تهران: مرکز امور مشارکت زنان.
- ۲۱- محبی، س. ۱۳۸۰. مشارکت و مدیریت مشارکت. تهران: آگاهان ایده.

- ۲۲- محسنی، م. ۱۳۷۷. بررسی آگاهی، نگرش و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی در تهران. تهران: معاونت پژوهشی و آموزشی (مرکز پژوهش های بنیادی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی).
- ۲۳- محسنی، م. و جاراللهی، ع. ۱۳۸۲. مشارکت اجتماعی در ایران. تهران: آرون.
- ۲۴- محمدی اصل، ع. ۱۳۸۱. جنسیت و مشارکت. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- ۲۵- مختاریان، ح. ۱۳۸۰. شیوه های افزایش مشارکت زنان در بازار (مجموعه مقالات دومین همایش توانمند سازی زنان). تهران: مرکز امور مشارکت زنان.
- ۲۶- مصفا، ن. ۱۳۷۵. مشارکت سیاسی زنان در ایران. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- ۲۷- موحدی، ب. ۱۳۸۰. گزارشی اجمالی وضعیت اشتغال زنان (مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری). تهران: برگ زیتون.
- ۲۸- میشل، آن. ۱۳۷۲. جنبش اجتماعی زنان. (ترجمه ی هما زنجانی زاده). مشهد: نیکان.
- 29- Ayres, C. E. 1974. *Toward Reasonable Society*, Austin University, Texas Press.
- 30- Ritzer, G. 1988. *Contemporary Sociological theory*, Sage Publication.
- 31- Weitzman, I. 1979. *sex Role Socialization*, California Press.
- آمارهای مربوط به جمعیت شهر سمنان، مندرج در مقاله از دو منبع زیر گرفته شده است:
- 32- www.Amar.org.ir (سایت مرکز آمار ایران)
- 33- www.mporg.ir (سایت هفته نامه برنامه، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور. شماره ی ۲۱۴)